

# گفت و گو با دیوید لاج

الن فرانکز

ترجمه: سعید الیاسی بروجنی



که تعطیل بود، برای من لذت بخش تر از ترمههایی بود که درس می‌دادم. فیلم و تلویزیون هم نگاه می‌کردم. ظرف این چهار سالی که بازنشسته شده‌ام، هرگز برای روزهای گذشته تأسف نخورده‌ام، لیکن به یک ویژگی روانی درباره اشیاء معتقد شده‌ام. مثلاً اگر شغلی داشته باشید، حتی اگر نیمه‌وقت باشد، شما را مجبور به تصمیم‌گیری می‌کند. درحالی که وقتی در چارچوب زندگی اسیر هستید، مجبور به انتخاب می‌شوید.»

بیهوده نیست اگر می‌گویند از نظر تکنیک، آخرین کتاب لاج «خبرهایی از بهشت»<sup>۴</sup> اولین کار او به‌عنوان یک رمان نویس حرفه‌ای به شمار می‌رود. «کردار نیک» (۱۹۸۸)، کمدی خطاهای او، شاهکار به حساب نمی‌آید، زیرا این رمان را وقتی نوشت که هنوز وقت خود را صرف چند کار مختلف می‌کرد. سالهای اواخر ۵۰ و اوایل ۶۰ این رسم در بیشتر نویسندگان جا افتاده بود که پستی در دانشگاهها به عنوان کار دوم اختیار می‌کردند تا از امتیازات مالی آن بهره‌مند شوند و بعد که موفقیت نصیب‌شان می‌شد، کم‌کم این کار را رها می‌کردند.

از وی پرسیدیم آیا هنوز هم کشورهای گروه انگلیسی کماکان پر از دست‌نوشته‌هایی چون «کودکان مرده متولد» است یا نه؟

لاج گفت: «بله، تصور می‌کنم پر باشند. شاید هم کسانی باشند که رمانی چاپ کرده‌اند، رمانی که چندان هم موفق نبود. یا اگر هم رمان موفق چاپ شده، سر و صدای زیادی راه انداخته که این مورد اخیر به ندرت اتفاق می‌افتد. برای شروع، کار زیادی نباید کرد. کسانی که جاه‌طلبی‌های ادیبانه دارند، جای اینکه فوق لیسانس بگیرند و شروع به کار کنند، یا در میانه راه متوقف می‌شوند یا خودسر و فارغ از هر بندی، عملاً به عنوان رمان نویس دکان باز می‌کنند.»

از وی پرسیدیم که آیا می‌توان بدون تکنیک یا اصول اساسی هنر نویسندگی دست به این کار زد؟

لاج گفت: «من روشی را مجسم می‌کنم که در آن یک استاد بی‌ذوق و بی‌احساس عملاً یک استعداد طبیعی را به وسیله روش غلط تصحیح یک نوشته ضایع می‌کند. من تصور می‌کنم که این روش غلط آموزش به این سطح مدارس به میزان بالایی وجود دارد و این روش غلط آموزش به این معنی نیست که تدریس نوشتن از اساس اشتباه است. با این وجود من فکر می‌کنم که حتی دوره‌های پر بار تدریس داستان نویسی می‌تواند اعتماد و خلاقیت دانشجویان را از بین ببرد و این در صورتی است که انتقاد تند و یک‌جانبه علیه نوشته‌های آنها صورت گیرد. نویسنده‌ها دوست ندارند به دیگران یاد بدهند که چگونه از آنان تقلید کنند، چرا که می‌ترسند دیگران همان کاری را بکنند که خودشان کرده‌اند یا می‌کنند.» □

دیوید لاج، روزهای بازنشستگی بعد از دانشگاه را می‌گذراند. اگر درباره این روزها بخواهید بدانید، مشکلی نخواهید داشت، چرا که نویسنده «تغییر مکانها»<sup>۱</sup> «دنیای کوچک»<sup>۲</sup>، «کردار نیک»<sup>۳</sup> و پنج‌شش رمان دیگر روبه‌روی ما نشسته است. مدت زیادی نیست که او سرچشمه‌های الهام را در نور دیده و به جای اینکه تدریس خسته‌اش کرده باشد، این طور استدلال می‌کند که هیچ ایرادی ندارد اگر یک نفر بتواند در عین حال دو کار انجام دهد.

تقریباً ۲۰ سالی می‌شود (از ۱۹۶۰ تا اواخر ۱۹۸۰) که او از نوعی شرك فلسفی دم زده است، همان شرکی که برای بعضی از نویسندگان رؤیا و برای بعضی دیگر کابوس تلقی می‌شود. لاج از یک طرف تدریس در گروه انگلیسی دانشگاه بیرمنگام را پذیرفته بود و از طرف دیگر به زندگی ادبی که تدابیر عقلانی آن را ایجاب می‌کرد، ادامه می‌داد. لاج در سالهای ۶۰ (و اندکی کمتر در سالهای ۵۰) آن طور که می‌گفتند، خود سر شده و سبکی مستقل از دیگران اختیار کرده بود.

لاج می‌گوید: «زمانی که هم رمان می‌نوشتیم و هم دانشیار بودم، اغلب خستگی‌ام را از این کار به کار دیگر انتقال می‌دادم و می‌گفتم: «خب، یک کار با ارزش دیگر دارم که انجام دهم.»

چارچوب کار کسل‌کننده است و تقریباً یکنواخت پیش می‌رود، اما نرمی و انعطاف لاج به اندازه روشنی و وضوح کتابهایش و وسواس وی به اندازه شاخصهای سبکی اوست. در دامهای ظریف و پنهانی که ادبا و رمان‌نویسان در آنها گرفتار می‌شوند، طنز و توان از وسایل ضروری رهیدن از این دام‌اند که لاج از این هر دو برخوردار است: توان انتخاب بین داستان و نقد و طنز برای آن که از بیهودگیهای زندگی پر کار خود به یک شرح و توصیف خنده‌دار روی آورد. او هم مثل مالکوم برادبری (که جفت لایتجری لاج است)، برای یافتن سبکهای خاص خود ریسک می‌کند و بیم دارد که نوشته‌هایش هزل خویشان باشد.

او می‌گوید: «خیلی از نویسندگان را می‌شناسم که دوست دارند در اسرع وقت از زندگی ادبی کناره بگیرند، اما من حتی در سن هشتاد سالگی قصد چنین کاری را ندارم. خیلی از اساتید بعد از ۲۰ سال کار از نوشتن دست می‌کشند. من وقتی از دانشگاه بیرمنگام بازنشسته شدم، بیست و هفت سال سابقه کار داشتم.»

از او پرسیده می‌شود که آیا این دهه از نظر اقتصادی برای رمان‌نویسان باصرفه‌تر نبود تا برای آنها که در مؤسسات عالی کار می‌کنند؟ لاج می‌گوید: «شکی نیست که تعطیلی‌ها از جذابیت دانشگاه به عنوان مکانی لذت‌بخش می‌کاهند. درست در چنین روزهایی بود که دوران نویسندگی من شروع شد و به جهات تازه‌ای گسترش یافت. حتی زمانی که به‌طور پاره‌وقت در دانشگاه تدریس می‌کردم، ترمههایی

پانویس

۱- Changing places

۲- Small world

۳- Nice work

۴- Paradise News

